

سوزهای ساخته شده توسط من سفارش مردم است. زمانیکه درد بزرگ مردم را در رابطه با مسئله ای می بینم، می شنوم، عمق دمل چرکی دردهاشان را حس می کنم، تحقیق و پژوهش بسیاری انجام می دهم، آنزمان تصمیم به ساخت می گیرم، درد افراد جامعه یک درد مشترک است، پس باید نبض بغضهایشان را در گلوئی خودمان حس کنیم و به شیوه ای معقول به تصویر بکشیم، شاید بتوانیم اندکی درمان درد باشیم... اینها خودشان باید بیابند و پیشنهاد ساخت چنین فیلمهایی را بدهند نه اینکه مجوز هم به ما ندهند.

***فیلم زیر سقف دودی پس از اکران در ایران، در کشورهای اروپایی و آمریکا به نمایش درآمد، نامزد پنج جایزه از جشنواره بین المللی فیلم "نیس" در فرانسه شد... این فیلم به بخشی از معضلات زندگی ایرانیان پرداخته است... ابعاد مشترکی که باعث استقبال فراوان مردم دیگر کشورها از این فیلم شد چه بود؟**

- بحث خانواده. من در بسیاری از ایالتهای آمریکا زمان اکران فیلم حضور داشتم. نمایش فیلم به گونه ای برنامه ریزی شده بود که بعد از هر اکران جلسه پرسش و پاسخ با مردم داشتیم. بسیاری از مردم خصوصا پسرهای می گفتند این زندگی مانیز هست. در ذهن حیرت زده شان و بازتاب آن در سوالها این بود که چرا تا بحال به این فکر

نکرده اند که یک بانو در خانواده به عنوان مادر، به عنوان یک همسر، در حضور اجتماعی، خانوادگی تا چه اندازه خود را وقف می کند و جای همه افراد خانواده برای تداوم زندگی نقش ایفا می کند و به خود فراموشی می رسد... هر بیننده ای به نوعی همذات پنداری می کرد، آقایان، فرزندان، بانوان... من احساس می کنم نقطه مشترک همه مردمی که در هر جای دنیا این فیلم را دیده اند، عدم درک متقابل است. ندیده شدن. شنیده نشدن... این مسئله در ابعاد جغرافیایی نمی گنجد. در روابط از هم گسیخته با سقفی مشترک، فرزند دارند اما فرزندی که مسیر خودش را می رود، مادری که مسیر خودش را می رود، پدری که مسیر خودش را می رود...

اگر خانواده را یک جعبه جادویی تصور کنیم که اگر باهم یکی باشند بسیار استوار و موفق خواهند بود، وقتی با هم نباشند از هم پاشیده است. همه ما نیاز به زمان و احساس مشترک داریم... ما زمان ازدواج فرزندانمان فراموش می کنیم به آنها در مورد احساس مشترک بگوییم. مهرورزی مشترک بگوییم. چون خودمان مهر را فراموش کرده ایم. این مهرورزی از کجا و کی باید شروع شود؟ پدر و مادر باید آموزش دهند که چگونه و در چه محدوده ای خواهر و برادر به هم مهر بورزند. باید آموزش دهند امروز یک خواهر لیوان آبی به برادرش می دهد، فردا هم برادر لیوانی آب و لبخندی به وسعت آفرینش تحویلش خواهد داد... چگونه کارها و وظایف را بین اعضای خانواده تقسیم کنیم تا همه در کنار هم حضور داشته باشند. خانواده مانند سفره ای باید باشد که پهن شده است برای سرو غذا.

همه باید اطرافش بنشینند برای میل کردن، همدیگر را دیدن. همدیگر را شنیدن. باهم حرف زد. از مشکلات و موفقیتها گفتن. باهم فیلم دیدن و اظهار نظر کردن در رابطه با فراز و فرودها. همه اعضای خانواده از هم اطلاع داشته باشند تا بدانند که چه بکنند. معنی خانواده بسیار گسترده و عمیق است. متأسفانه به جایی دارد می رود که انسانها برای حمام کردن، شستشوی لباس و خوابیدن در یک منزل زندگی می کنند... هیچ رابطه احساسی برقرار نمی شود. این یک مسئله جهانی است. حتی هیس پسرهای گریه نمی کنند هم یک مسئله جهانی است. می بینید که پس از هیس دخترها فریاد نمی زنند، اتفاقی که در دنیا افتاد چه بود؟ در همه جای دنیا مردم توانستند بغض فروخورده شان را بیرون بریزند... حتی



*** دغدغه شما در پرداخت فیلمهای ساخته شده توسط شما، بیشتر فیلمهایی است که ابعاد روانشناختی خانوادگی اجتماعی دارند. در جامعه ما بیشترین نگرانی افرادی چون شما بیان نکردن احساسات واقعی انسانی و عاطفی در خانوادهها می باشد. در صورتیکه در سینمای ایران محدودیتهایی در به نمایش گذاشتن این روابط وجود دارد و لاجرم اگر بخواهید خشونت و بی مهری را به نمایش بگذارید تا دیگران درک کنند این رفتارها چه آسیبهایی به روابط طرفین وارد می کند، بازهم رسالت آموزش مهرورزی به کودکان، نوجوانان و جوانان را به تصویر نکشیده اید... شما در این دوگانگی چه می کنید؟ چرا باید به دلیل محدودیت در نشان دادن مهر و عاطفه، منفیها را پر رنگ کنیم؟**

زمانی که یک کودک یا نوجوان خشونت پر رنگ را در یک فیلم می بیند قطعاً نمی تواند تجزیه و تحلیل کند که منظور کارگردان برداشت معکوس می باشد. در این رابطه نظر شما چیست؟

- شاید علت اینکه فیلم زیر سقف دودی را ساختم پرداختن به همین مسئله بود. عشق ورزی و

مهرورزی مسائلی است که در خانواده و جامعه ما فراموش شده است. ما هرگز نمی بینیم که پدر و مادر دست هم را بگیرند و عاشقانه به هم بنگرند. نمی بینیم برای هم گل بگیرند و باعشق به هم هدیه کنند. نمی بینیم کلام مهرآمیز باهم داشته باشند. پدر و مادر به دلیل سرخوردگی عاطفی در دوران قبل از ازدواج، نمی دانند که به چه شکل باید به هم مهر بورزند و چون فراموش کرده اند نمی توانند بیاموزند... تنها به پسران آموزش داده ایم که وظیفه مرد فراهم کردن مخارج زندگی است و به دختران تفهیم کرده ایم که وظایفشان نظافت منزل، آشپزی، حفظ اموالی که مرد تهیه کرده و بچه داری است.

هرگز نگفته ایم فرزندی که بدون مهر رشد کرده، چه خطراتی در آینده تهدیدش می کند و چگونه می تواند آسیب زنده به خود و خانواده اش باشد آنهم بی هیچ گناهی... غافل هستیم از اینکه به آنها بگوییم ازدواج یعنی زندگی مشترک، یعنی لحظات عاشقانه مشترک، یعنی مهرورزی و درک متقابل... فرزندان ما از روابط جنسی مشترک هیچ نمی دانند... زمانیکه فرزندان ما ازدواج می کنند به دلیل ناآگاهی ایجاد انزجار از این رابطه در هم بوجود می آورند... زمانیکه ما فرزندانمان را با عشق مورد خطاب قرار نمی دهیم و مهر نمی ورزیم چگونه انتظار داریم که فردای روزگار مهارت عشق ورزی را داشته باشند... فرزندان ما فقط بخاطر اینکه دو جنسیت متفاوت دارند به هم نزدیک می شوند. همین. اینها درد است. اینها بغض است. اینها فریاد است. ما ابزار قدرتمندی بنام سینما در دستمان داریم. چرا از این ابزار غافلیم؟ چرا فقط اوقات فراغت را پر می کنیم؟ فیلم هیس دخترها فریاد نمی زند ۶ میلیارد فروش داشته است. یک فیلم اجتماعی تلخ اما واقعی. جامعه در کش کرد. لمسش کرد. باورش کرد و بغضهایش را در این فیلم فریاد زد.

من کارگردان با توجه به امکانی که دارم، شمای روزنامه نگار با توجه به امکانی که دارید و... همه باید تلاش کنیم که مسئولیت خودمان را بفهمیم و انتقال دهیم. ما باید در بخش آموزشی جامعه تعریف شویم. ما در جامعه چه کرده ایم برای آگاهی دادن؟ اگر برای پسرانمان، برای دخترانمان، برای خودمان ناهنجاری اتفاق می افتد، بخش فهم و درک مهرورزی و انتقالمان بسیار بسیار ضعیف عمل کرده است، بخش آموزشمان بسیار ضعیف عمل کرده است... در مدارس تخته است و کلاس و معلم... چیزی فراتر از این نیست...

این انقلاب باعث شد که به بانوان این شهامت داده شود تا بتوانند سهمشان را از انقلابی که خودشان هم نقش بسزائی در شکل گیری آن داشتند، بگیرند.

زمانی که تصمیم گرفتیم فیلمساز شویم، با خدای خود عهد و پیمان بستیم تا بتوانیم صدای حنجره های بی صدا شویم و بغضهایشان را در فیلمهایم فریاد بزنیم...

علت پر خاشگریها، رفتن به سوی خلافهای متعدد، زنها متعدد، آدمهای متعدد و... ریشه در مسائلی دارد که باید آنها را شناسائی کنیم و بخشکانیم

درحالی که تعلیم است و تربیت، آموزش است و پرورش. اینها درد است. اینها زخم جانکاه است. ما نیازمند آموزشیم. باید دست در دست هم به مهر، زندگیمان و سپس جامعه را آباد کنیم. این راه گذر از مصیبتها و نزدیکی با خداست. چطور می شود به خدا نزدیک شد؟ با شعار؟ ما باید با عملمان عشق را در رگ زندگی مردم جاری کنیم.

*** نظرتان در مورد کودک آزاری که این روزها ابعاد گسترده ای یافته چیست؟**

نماینده های مجلس در آمریکا، ستاره های سینما در آمریکا و اخیراً در اروپا، در فرانسه و آلمان نماینده های بانو در مجلس، آمدند گفتند که برایشان اتفاق تلخی افتاده و به سکوت پناه برده اند و هیچ نگفته اند. در جشنواره برای ایستادگی در مقابل این ظلم مشکی پوشیدند و سکوت اختیار کردند. خانواده و مهرورزی در خانواده زیباترین سمفونی دنیاست. بیابید ارزشش را دریابیم.